زن امروز, تجددگرايى يا واپس گرايى (2)

 ليلا سادات زعفرانچى

 در بخش نخست مقاله ى حاضر, نظريه ها و انديشه هاى مطرح شده جهت بهبود كمى و كيفى منزلت زنان و ارتقا جايگاه آنان, به طور اجمال مورد بررسى قرار گرفت.

 در اين مجال باگريزى به آمار و ارقام, قصد بر اين است كه نتايج عينى نظريات فوق در بحث تجددگرايى زنان, چه در كشورهاى داعيه دار حقوق زنان و چه در كشور ايران, مورد ارزيابى واقع شود. واضح است كه در اكثر كشورهاى پيشرفته فرآيند عملى تئورىهاى مطرح شده بايد به توسعه همه جانبه اين قشر انجاميده باشد. در اين راستا چند شاخصه ى مهم اجتماعى, فرهنگى و اقتصادى زنان جهت ارزيابى جايگاه آنان در جامعه بررسى مى گردد.

 1. بحران خانواده و اوضاع اجتماعى زن در غرب متجدد

 1/1. طلاق

 بررسى ها نشان مى دهد كه همراه با رشد و توسعه ى اقتصادى, گسست خانوداه نيز بيشتر بوده است. رشد فردگرايى و مسايل اجتماعى ناشى از آن (كه به گسست خانواده مى انجامد)مى تواند يكى از نتايج پيشرفت اقتصادى باشد. گسست خانواده در كشورهاى ثروتمند نسبت به ملت هاى فقير شايع تر است.(1)

 در تمام كشورهاى غربى شاهد كاهش نرخ زاد و ولد,كاهش نرخ ازدواج و هم چنين افزايش آمار طلاق, به خصوص از سوى زنان مى باشيم. آمار طلاق, در آمريكا بسيار بالاتر از ديگر كشورهاى توسعه يافته مى باشد و نيمى از ازدواج هاى باقى مانده در كشور امريكا,Drugs يا ((چارچوب هاى خالى)) ناميده مى شوند. در سال 1998 يك ميليون كودك در امريكا درگير مشكل طلاق بوده اند.(2)

 آمار طلاق در مورد زنان در شهرهاى بزرگ روسيه, يك طلاق در برابر هر ازدواج و براى كل اتحاد جماهير شوروى سابق يك طلاق در برابر سه ازدواج بوده است.(3)

 در آلمان بر خلاف سال 1960 كه از هر 10 مورد زناشويى, يك مورد به طلاق مى انجاميد, امروزه بيش از 3/1 خانواده ها دير يا زود از هم فرو مى پاشند.(4)

 2/1. جلوگيرى از افزايش نرخ مواليد

 از پيشگامان جلوگيرى از باردارى زنان كشور امريكا و كشورهاى اروپاى شمالى بودند. در فرانسه, در سال 1967,Neuwirth به عنوان قانون جلوگيرى از حاملگى تحقق يافت.(5)

 3/1. سقط جنين

 قانون سقط جنين در كشور انگلستان, سال 1967, امريكا 1973, فرانسه 1975 و ايتاليا 1978 به صورت رسمى اعلام شد. در طول پانزده سال گذشته, اكثر كشورهاى اروپايى, چه از نظر علمى و چه حقوقى, حق سقط جنين را در مورد زنان پذيرفتند.

 جنگ در مورد اين قانون هم چنان ادامه دارد, چنان كه در امريكا بيش از 15 كلينيك كه به سقط جنين مبادرت مى ورزيدند گرفتار آتش سوزى, خراب كارى و بمب گذارى شدند (سال 1978).(6)

 در حالى كه تعداد تولد در اكثر كشورها كاهش يافته, تعداد و نسبت تولدها به مادران ازدواج نكرده, به سرعت روبه افزايش است.

 در امريكا هر ساله حدود يك ميليون دختر به طور نامشروع باردارمى شوند و نيمى از اين باردارىها به تولد كودك و بقيه به سقط مى انجامد.(7) طبق آمار در اين كشور در سال 1991 در برابر هر نوزادى كه متولد مى شد 339 سقط جنين صورت مى گرفت.(8)

 4/1. روابط نا مشروع و كودكان تك والدينى

 در روابط جنسى آزاد, اگر ارتباط منجر به پديد آمدن فرزند گردد, نقش مادرى زن به واسطه باردارى و زايمان انكارناپذير است, اما از آن جايى كه اثبات پدرى مرد با دشوارى ميسر است, لذا سرپرستى كودك به تنهايى بر دوش زن بوده و وى از يارى و همكارى پدر محروم خواهد شد.

 در ميان كشورهاى توسعه يافته, امريكا بالاترين آمار باردارى نوجوانان, تولد و سقط جنين را داراست.(9) در نروژ 40 % از كودكان از مادران بدون شوهر زاده شده اند. آمار در كشور فرانسه 90 % و در دانمارك 93 % از فرزندان تك والد را كه با مادر زندگى مى كنند نشان مى دهد.(10)

 در سال 1997, 25 % از كودكان امريكايى تنها نزد مادران خود, 4% نزد پدران و 4 % نزد هيچ كدام زندگى مى كردند.(11) در كشور آلمان تعداد مردان يا زنانى كه به تنهايى وظيفه نگهدارى فرزند را به عهده دارند بين سال هاى (1970 ـ 1994) دو برابر شده است, كه 80 درصد آنان را زنان بى شوهر تشكيل مى دهند.(12)

 5/1. وقوع جرم و جنايت

 امروزه درصد بيشترى از اعضاى گروه هاى خيابانى را دختران تشكيل مى دهند. در امريكا تعداد زندانيان زن از سال 1994, 38 % افزايش داشته است. تقريبا 14 كودك امريكايى روزانه توسط اسلحه هاى گرم كشته مى شوند و به طور متوسط 22 جوان هر روز قربانى قتل ها و آدم كشى مى گردند.(13) سطح عمومى قربانى شدن در مدارس, در سال 1995 برابر با 6/14% كه مشابه همان آمار در سال 1989, يعنى 5/14% مى باشد. البته گزارشى ديگر افزايش درصد دانشآموزانى كه قربانى خشونت شده اند را از 4/3 % به 2/4 % نشان مى دهد.

 درصد دانشآموزانى كه گزارش داده اند مواد مخدر در اختيار دارند 2/63 % در سال 1989, به 3/65% در سال 1995 افزايش يافته است و حدود 1 تا 2 ميليون دانشجوى امريكايى معتاد به مواد مخدر هستند.(14) علت اصلى قتل زنان به وسيله شوهرانشان ((ميل به تصاحب)) و ((ترس از تنها ماندن)) ذكر گرديده است. مرگ به دليل تصادفات رانندگى اولين دليل مرگ گروه سنى نوجوانان 24 ـ 20 سال مى باشد و در بيش از نيمى از موارد به دليل استفاده از مشروبات الكلى بوده است. در يكى از پژوهش هاى اخير انجمن امريكايى زنان دانشگاهىAAVW) )85 % از دختران در امريكا از موارد وقوع مزاحمت هاى جنسى در مدارس گله دارند.(15)

 6/1. بيمارىهاى روحى و روانى

 امروزه در امريكا 74 ميليون نفر از جوانان در فاصله سنى 10 تا 30 سال زندگى مى كنند كه 13 ميليون نفر آنان زير خط فقر مى باشند. نوجوانان در حال رشد تا سن 16 سالگى شاهد 200 هزار صحنه خشونت به انضمام 33 هزار صحنه قتل در تلويزيون و فيلم ها هستند.

 50 درصد از امريكاييان ميان 54 ـ 15 سال يك اختلال روانى قابل تشخيص در طول عمرشان دارا مى باشند و تقريبا 30 درصد از آن ها يك مشكل جدى روان پزشكى در 12 ماه گذشته داشته است. 60 ميليون نفر از كودكان امريكايى و نوجوانان, اختلالات هيجانى دارند. در هر ماه 20 ـ 15% از امريكاييان از سوء استفاده از مواد يا اختلالات روانى رنج مى برند.(16) تعداد فراوانى از اولياى امريكايى (از همه اقشار و با همه گونه درآمد مالى) دچار رفتار ((مخاطرهآميزى)) هستند كه براى سلامت خود و فرزندانشان زيان آور است. (مانند سيگار كشيدن, استفاده بيش از حد از مشروبات الكلى و...) اين آمار به قرار از هر 3 مادر يكى و از هر 4 پدر يكى مى باشد. خود كشى در نوجوانان امريكايى در 3 دهه اخير 300 % افزايش يافته است.(17)

 7/1. خشونت و آزار جنسى

 بخشى از گزارش سازمان ملل در مورد وضعيت خشونت عليه زنان در كشورهاى پيشرفته غربى به اين شرح است:

 1. تحقيقى كه در سال 1992 در امريكا انجام گرفت نشان مى دهد دو سوم از يك نمونه پانصد و سى و پنج نفرى زنان جوان در واشنگتن بر اثر سوء استفاده جنسى حامله, 55 % مورد آزار جنسى و دست درازى, 42 % قربانى تجاوز به عنف نافرجام و 44 % قربانى تجاوز به عنف شده اند.

 2. كتك خوردن شديد, بزرگ ترين علت آسيب ديدگى در ميان زنان امريكا است.

 3. بيش از يك ميليون زن 65 ساله و بالاتر در امريكا هر سال قربانى خشونت توسط همسرانشان هستند.

 4. در فرانسه, 95 % قربانيان خشونت را زنان تشكيل مى دهند و 51% آن ها قربانى خشونت توسط همسرانشان هستند.

 5. در كانادا در سال 1993 بيش از 54% زنان قبل از رسيدن به سن 16 سالگى بدون خواست قلبى و تمايل, مورد حمله قرار گرفته و 51 % مورد تجاوز قرار گرفته اند. در اين كشور از هر چهار زن يك نفر انتظار دارد كه در مرحله اى از زندگى خود مورد حملات جنسى قرار گيرد.

 6. در هر 17 ثانيه يك مرد در آلمان يك زن را مورد ضرب و شتم قرار مى دهد.(18)

 8/1. بهداشت

 طبق نظر ((انجمن پزشكى امريكا)) هر ساله 5/2 ميليون نوجوان به امراض تناسلى دچار مى شوند, كه يك چهارم دانشآموزان دبيرستانى در اين گروه قرار دارند. بيمارى مرگ بار ايدز سالانه 2 تا 3 درصد جوانان را آلوده مى كند كه اين افراد در سال هاى نوجوانى از پاى در مىآيند.

 ـ هر سال 58000 زن (1600 نفر هر روز) از بيمارى مربوط به حاملگى و زايمان فوت مى كنند و در سطح جهان 43 % زنان و 51 % زنان حامله از كمبود آهن و كم خونى رنج مى برند.

 ـ در 47 كشور بين 1% يا بيشتر جمعيت فعال (از نظر ارتباط جنسى) با ميكروبHIV زندگى مى كنند.(19)

 ـ تعداد دختران مبتلا به ايدز 5 برابر پسران است.

 ـ 60 % عفونت هاى ايدز بين دختران و زنان از سن 15 الى 24 سالگى رايج است و 47 % از جمعيت آلوده به ايدز را زنان تشكيل مى دهند و اين نسبت در حال افزايش است. (20)

 بر خلاف مبانى حاكم بر تفكرات تجددگرايى كه خواستار آزادى, عدالت و يافتن جايگاه مناسب براى زنان بود, بررسى دقيق وضعيت زن و خانواده در عصر جديد نشان از اين واقعيت تلخ دارد كه دستاورد فرهنگ جديد و نظام سرمايه دارى براى زنان, بيش از هر چيز تغيير شكل ستم عليه زنان, پيچيده تر شدن اشكال تحقير و خشونت و توسعه ى اضطراب است.

 2. اوضاع سياسى زن در غرب متجدد

 ـ نيوزيلند اولين كشورى بود كه در سال 1893 به زنان حق رإى داد.

 ـ تنها 28 زن به عنوان رييس دولت در قرن حاضر انتخاب شده اند.

 ـ زنان 7/11 % كرسى مجالس را در جهان بر عهده دارند.

 ـ در سال 1995 كشور سوئد اولين كابينه برابرى زن و مرد را تشكيل داد.

 ـ از 185 نفر ديپلمات رده ى اول 7 نفر زن مى باشند.

 ـ درصد زنان عضو كابينه (وزير) در سطح جهان از 4/3 % (1987) به 8/6 % (1996) افزايش يافته است.

 ـ در دبير خانه سازمان مللUN) ) زنان 5/35 % مناصب تخصصى را بر عهده دارند, كه شامل 5/18% مديريت هاى اصلى نيز مى باشد.(21)

 نتيجه حاصل از مطالعه بر اساس طبقه بندى مذكور شوراى اقتصادى, اجتماعى سازمان ملل متحد در بين 187 كشور به اين شرح است:

 در 48 كشور هيچ وزير زنى وجود نداشته است و وزراى زن بيشتر در حوزه هاى اجتماعى به ميزان 14 %, حوزه هاى حقوقى 4/6%, اقتصادى 1/4 %, امور سياسى 4/ 3% و اجرايى 9/3 % متمركز مى باشند.(22)

 نگاهى به نقش زن در اين سطوح حتى در جوامع پيشرفته نشان مى دهد كه حضور وى در كانديدهاى قانون گذارى, سياست گذارى, برنامه ريزى و مشاغل ارشد اجرايى بسيار كم رنگ مى باشد. در اكثر كشورها زنان تنها بخش كوچكى (بين 10 تا 30 درصد) از سمت هاى مديريتى را اشغال مى نمايند و تعداد كمترى (كمتر از 5 %) نيز به بالاترين مناصب دست پيدا مى كنند.

 در جهان غرب با آن كه بيش از 40 درصد نيروى كار را زنان تشكيل مى دهند, گروه اندكى از آنان به مراتب بالاى سازمانى ارتقإ مى يابند. در امريكا و انگلستان, تنها 2 درصد اعضاى هيئت مديره ى شركت هاى بزرگ, زنان مى باشند. در سال 1978 در يك بررسى از شركت هاى بزرگ دولتى امريكا, نشان داده شد كه از ميان 6400 تن مدير با بالاترين حقوق, تنها دو تن زن بوده اند. در آلمان اين رقم در سال 1986 تنها به 5 /1% مى رسد.(23)

 اگر چه جامعه ى بين الملل با توجه به اهداف مشخصى سعى در ترويج تفكر حضور زن در جايگاه هاى سياسى مى نمايد, اما آمار در اين گونه كشورها خود بر اين مهم دلالت دارد كه زنان هيچ گونه نقشى در تعيين استراتژى كشورهاى پيشرفته نداشته اند. در دهه هاى اخير بيشترين آسيب ها و حملات متوجه زنان و كودكان بى دفاع در جنگ ها بوده است, حال آن كه در راه جلوگيرى از عوارض اين لطمات, تدابير بسيارى به عنوان ترميم اين آسيب ديدگى ها اتخاذ شده ولى در اصل ماجرا و متن تصميم گيرى جنگ و صلح, زنان جايگاهى ندارند و تنها از تلفات جانى آن ها به عنوان اهرم فشار استفاده مى گردد.

 3. اوضاع اقتصادى زن در غرب متجدد

 طبق آمارهاى جهانى, سهم بزرگى از مسووليت توليد در جهان به زنان تعلق دارد. دو سوم كل ساعت كار به عهده آن ها است و اين در حالى است كه فقط يك سوم نيروى انسانى رسمى كار را تشكيل مى دهند و البته در ميزان دست مزد آنان تبعيض وجود دارد.

 در كشورهاى صنعتى زنان به طور متوسط 33 درصد مردان حقوق مى گيرند و لذا در كل جهان فقط يك دهم در آمدهاى دنيا به زنان اختصاص دارد و يك صدم اموال جهان در مالكيت آن ها است .

 آمار منتشره سازمان ملل در سال 1993 نشان مى دهد كه اتفاقا توسعه بيشترين تبعيض در پرمدعاترين كشورها اعمال مى شود, به طورى كه بيشترين اختلاف سطح حقوق بين زنان و مردان در ميان كشورهاى صنعتى, در امريكا و ژاپن وجود دارد.

 در اين آمار زنان ژاپنى در بخش هاى مختلف صنعتى تنها 51 درصد و زنان امريكايى نيز 59 درصد از حقوق همكاران مرد خود را دريافت مى كنند. اين درصد در انگليس 67 و در آلمان 74 و در اتريش 78 درصد مى باشد. در عادلانه ترين وضعيت هاى موجود كه مربوط به سوئد و فرانسه است اين رقم به ترتيب 89 و 88 درصد است.(24)

 زنان 31% نيروى كار رسمى در كشورهاى در حال توسعه و 7/46% نيروى كار رسمى در سطح جهان را تشكيل مى دهند و توليد بيش از 55 % از مواد غذايى كشورهاى در حال توسعه را زنان بر عهده دارند و يك چهارم سرپرست خانواده ها در جهان زنان هستند.

 زنان به طور متوسط سه چهارم درآمد مردان را براى كار مشابه دريافت مى كنند (غير از كشاورزى). ارزش كار بدون دست مزد زنان در خانه و در محله بين 35 ـ 10% GDP در سراسر جهان تخمين زده مى شود.(25)

 آمار بيان گر است كه مشاغل زنان بيشتر حالت ابزارى داشته و در سطح خدمات رشد بيشترى را نشان مى دهد.

 ويل دورانت مورخ معاصر امريكايى با اشاره به اين كه ((تا حدود سال 1900 ميلادى زن به سختى داراى حقى بود كه مرد ناگزير باشد از روى قانون آن را محترم بدارد)) تصريح مى كند كه ((آزادى زن از عوارض انقلاب صنعتى است.))

 پيدايش صنايع بزرگ و رقابت شديد كار فرمايان در توليد كالاهاى ارزان تر براى مصرف بازارهاى خارجى سبب شد كه اقبال روز افزونى به مسإله زنان به عنوان نيروى كار ارزان صورت پذيرد و تمدن غرب هنگامى به حقوق زنان اعتراف نمود كه نظام سرمايه دارى به نيروى كار زنان نيازمند شد.(26)

 ادامه دارد...

 پى نوشت ها

 1. فصل نامه شوراى فرهنگى و اجتماعى زنان, شماره 14, كتاب زنان, ص 28 و 29.

 2. خليلى, شيوا, سومين كنفرانس زنان براى صلح خاورميانه, نقش زنان در راستاى تحقق عصر خانواده جهانى, قبرس, ارديبهشت, 1378, پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى.

 3.H.YVERT..JALV,Ledivorce Union Sovetiue in femmes, sexismeet Sovietique paris, Puf, 1997 (Soula. direction d'andree michel).

 4. مجله ى زنان و تازه هاى انديشه, نشريه ى تحليلى, خبرى زنان, دى ماه 1380, پيش شماره ى 5, ص 56.

 5. بولتن مرجع, گزيده مقالات و متون درباره ى فمينيسم, مركز مطالعات فرهنگى ـ بين المللى, مديريت مطالعات اسلامى, تابستان 1378, ص 242 و ص 131.

 6.منبع شماره ى 5,ص 242 و 243.

 7.منبع شماره ى 2.

 8. كتاب زنان, فصل نامه شوراى فرهنگى و اجتماعى زنان, شماره 13, ص 8.

 9. منبع شماره ى 2.

 10. منبع شماره ى 8, ص 8.

 11. منبع شماره ى 1.

 12. منبع شماره ى 4, ص 56.

 13. منبع شماره ى 2.

 14. National crime victimization survey(NCVS).

 15. منبع شماره ى 2.

 16. National Survey Kessler, et al, 1994. .

 17. منبع شماره ى 2.

 18. htp/ www. un.otg/ ecosocder/geningo/ women.

 19.J.P. Rushron 1996, Email ollopGEDE 7co A& WW 115@sscl.uwo CA> X\_VMS\_ To.

 20. Wethe peoples, the role of united nations in the twenty first century, the millennium Report, united Nation, New york 001.

 21. UN. Departement of public lnformation, Room\_S \_1040,united Nations, New yorktims 20097.

 22. Devision for the Advancement of women, united Nation, Bethesda, Maryland, U.S.A,1996.

 23. زن, علم, صنعت و توسعه, دفتر امور زنان رياست جمهورى, زمستان 1374.

 24.زن, علم, صنعت و توسعه, زمستان 1374, ص 44.

 25. منبع شماره ى 19.

 26. منبع شماره ى 8, آسيب شناسى اجتماعى زنان, ص 57 و 58.